

# از درگوشی ها

## بقلم: پیرایه

"یه چیزی بده بخوریم. کو تا نهار یا شام". "تو این خونه دندون گیر پیدا نمیشه، بابا من گرسنه، کوفتی، زهرماری، چیزی". والله، به خدا، همانطور که ظاهر از هم می پاشد و نمای بیرون کهنه می نماید باطن و درون نیز در هنگام کھولت کاملی می یابد. یعنی کل ذرات تن از تحرک، فعالیت و سلامتی جوانی می افتد. فروکش می کند و انرژی لازم را از دست می دهد. بنابراین می شود گفت اشتها نیز تدریجاً کم می شود چرا که اعضای داخلی بدن کاربرد غریزی را چنان که باید پیش نمی برد. آفت می یابد و تنبلی می شود. و اما پیرمردان از حال در میهمانی ها و سورچرانی ها حواستان را جمع کنید. مدعوین حاضر را بپایند حتماً متوجه خواهید شد که پیرمردها از تمام آدمیزادهای دور سفره بیشتر می خورند. به شتاب ها نگاه کنید. آقایان سالمند بیشتر می کشند و بیشتر هول می زنند و باور کنید اکثر آدم ها بار دیگر شتاب را پر می نمایند، و ما پیرزن ها هم کمتر می خوریم و هم بیشتر ملاحظه می کنیم و هم اینکه نمی خواهیم پرخور و شکمو و چشم دل گرسنه معرفی شویم. در این یکی شاخه از مردها سریم علی الاصول شکمبارگی عواقب و عوارض دارد. بدن نیست که نگاه به روانکاوای معایب و محاسن ملی خودمان بپردازیم و تفاوت ها، بیش و کم ها و ضد و نقیض های جسمی و روحی فیما بین نرو و ماده ایرانی را حلاجی نمائیم. شاید متوجه شده باشید اکثر مردان ما به محض گذر از مرز جوانی یکی یکی هندوانه درشت بر روی معده مبارک حمل نموده باکی هم ندارند. بالاخره هرچه باشد در هر حال و قیافه مردند و جنس برتر! و اما زن ایرانی خصوصاً در این دور از جو زمان تاروی سنگ لحد می خواهد مرتب و خوشایند جلوه کند ناچار به هر وسیله با امکانات مادی و معنوی تربیتی و خانوادگی جلوی شکم، اضافه وزن و ژولیدگی را گرفته خوش ندارد هرچقدر پیر و زشت و چروکیده، شلخته و بدسلیقه و فریه دیده شود، ضمناً تذکر این نکته نیز ضروری است که مبادا آقایان

سالیانی که در خاک پاک خودمان بودیم. زمین زیر پایمان سفت و محکم پشتمان پناه و امن دامان و روزگارمان صفا داشت. و هنوز خیر اندیشان روشن ضمیر چپ و راست بشرق و غرب، درون و بیرون آواره و بی خانمانان نکرده بودند. در آن دوران مردانمان هر یک به فراخور وضع خود مشغله، کاسی و پیشه ای و خلاصه کار و باری می داشتند و سرگرم امرار معاش و گذران زندگی بودند. منظور نوکیسه گانی که در جمع آوری ثروت و مکننت مسابقه پول پارو کنی گزارده و در بانکهای سوئیس اندوخته های مفصل می انباشتند نیست. صحبت درباره مردان زحمتکش طبقه متوسط جامعه دوره فوران نفت است. بھر تقدیر مردان آن زمان چنان در تکاپوی معیشت بودند که چندان به غذا و خورد و خوراک نمی پرداختند. شکمباره نبودند و تنور شکم بی هنر پیچ پیچ را به دم نمی تافتند. دنبال راه انداختن چرخ زندگی بهتر و فراهم آوردن رفاه بیشتر آلوده تن پروری نمی شدند لیکن در حال حاضر با تمام کمبودها و کاستی ها و دست تنهائی ها همان حضرات فعال در سراشیب سالخوردگی و بازنستگی و بیکاری و خانه نشینی جز شکم و شکم و شکم فکر دیگری ندارند. "چی داریم". "چی بخوریم". "این چیه" و چون و چرا و بخور بخور وقت و پی وقت. روز را شب می کنند و روز بعد از اذان صبح ایراد. چای دم نکشیده". "نان برشته نشده". "پنیرش شوره". "کره تند شده". "نیمرو نیخته". و غیره. بدخلقی تن زدن و جان اهل خانه و زن و فرزند را به لب رساندن. فقط برای شکم. و چه بسیار دستور هوسانه. عین زنهایی حامله و یار می کنند. می دونی دلم به ته چین حسایی می خواد". "راستی مسقطی بلدی؟" "یه تاس کباب پر مخلفات درست کن بیبیم". "نمیدونی هوس جوجه کباب کرده ام". سپس بیا و درستش کن که نه بابا این اونیه که من می خواستم نشد". و ادامه می یابد از امروز به فردا و از سحر تا نیمه شب. صبحانه، نهار، شام و دل ضغنه آقا

از خود راضی بی جهت ایرانی تصور باطل بفرمایند که این تقلا به خاطر وجود ذبجود حضرات پیاده می گردد. خیر، مطمئن باشید بدون شک صرفاً برای خود و سایر همجنسان خود به آب و آتش می زنیم. چرا که یقین داریم دیگر نه شما ما را قبول دارید و نه ما شما را. جبر طبیعت است. بپذیرید.

### بیهودگی خانوادگی در آوارگی (برده اول)

**مرد هفتاد و دو زن پنجاه و هفت ساله**  
زن- یک پتو بیار لرزم گرفته.  
مرد- یا تب داری یا می لرزی. سه چهار روز که بیمارستان خوابیدی دو سه روزم میشه که افتاده ای و کار می کشی.  
زن- میگی چکار کنم. والله به خدا دلم نمی خواد اینجا بیفتم.  
مرد- به خواهرت خبر بده باید چند روز بهت برسه  
زن- مگه میشه. بچه کوچیک داره.  
مرد- راستش از من بر نمیداد. مثلاً زن جوون گرفتم که سرپیری از من نگهداری کنه نه که آخر عمری به لنگه پا از نرّه بیمار پرستاری کنم.  
زن- دو سه روز دووم بیمار راه می افتم. آفتدر هم سرکوفت زن.  
مرد- بزک نمیر بهار میاد. همه آل و اوضاعو که در آوردن. این از زینت خانوم. ده روزم میشه که نه نهار دارم نه شام. اینم از خونه داری خانوم. تازه حالا حالاها ادامه داره. پادوئی و پرستاری از خانوم. بهتره به فکر حسایی برای خودت بکنی. من دیگه نمی توئم.

### (برده دوم)

#### مرد هفتاد و پنج زن شصت ساله

مرد- صبر کن منم بیام  
زن- دیرم شده. باز کجا راه افتادی  
مرد- قراره با حسن بریم پیاده روی  
زن- خونه حسن که دوتا کوجه بیشتر فاصله نداره- خودت برو.  
مرد- میگم وایسا، وایسا، ماشینو نخریدم که خودم سگ دو بزوم.  
زن- پس راه بیفت. داره دیرم میشه. می ترسم کارم روز دست بدم.  
مرد- چه بهتر که بشینی خونه به من برسی.  
زن- کدوم کارت لنگ مونده که من باید خونه نشین بشم.  
مرد- زن گرفتم آخر عمری تر و خشکم کنه نه که از آذون صبح تا بوق سگ ویلون کوجه ها باشه.  
زن- بسه دیگه. زود باش.

**مرد هشتاد زن هفتاد ساله**  
مرد- چند دفعه بگم، برو دکتر عوضی می بینی چشمات عیب کرده. زن- بازدیگه چی شده که صحبت پیری و کوری منه.  
مرد- آره، داری کور میشی، ارشی هم که داری. بابابت که کور شده بود مادرتم از اول عینک ته استکانی به چشمش می زد.  
زن- حالا حرف حسابت چیه. کوری من به جای خود.  
مرد- مگه نگفتم کراوات سرمه ای خالدار این که آیه کوری که شاخ و دم نداره، آره خانوم داری مثل پدر مادرت کور میشی.  
زن- خفه ام کردی، آبی سرمه ای نداره، برو خودت بردار.  
مرد- بدت نیاد. زودتر چشمتونشون بده.  
زن - من دارم کور میشم یا تو.  
مرد- مگه چی شده.  
زن- این که به خرخره ات بستنی قهوه ایه نه سرمه ای آقا، حالا کی داره کور میشه، بنده یا سرکار آقا.  
مرد- عیبی نداره. کوری من مهم نیس، تو کور نشو، کافیه.  
زن- چطور شده واسه من دلسوزی می کنی.  
مرد- تو کوربشی من نمی توئم از تو نگهداری کنم. از من برنمیاد. اما اگه تو کور بشی کی می خواد به داد من برسه.  
ناهار شام من چی میشه. نه جونم. واسه آخر عاقبت خودم دلسوزی می کنم.

**(برده چهارم)**  
**مرد شصت و زن پنجاه ساله**  
زن- چرا عزا گرفته ای، غصه نداره. جراحی قلب اینجا حکم آب خوردنه. روزی ده تا وا میکش و می بندن.  
مرد- درسته. خودم می دونم.  
زن- پس چته. فوفش چند روزی می خوام و برمی گردم. ماتم نگیر. سکرمه ها تو واکن دلم می گیره. نگران نباش. تا چشم بهم بزنی صحیح و سالم برگشتم. اقلاً دیگه دلشوره نداریم.  
مرد- راستش عزای خودمو دارم. تا تو بری و برگردی من چی بخورم. نهار شام من چی میشه. به فکری به حال من بکن. تا سرپائی به دو سه جور خوراک حاضر کن بیبیم چه خاکی بسم بریزم. میدونم که خیلی به من سخت میگذره، تو اونجا خوابیدی حالیت همیشه دکتر و پرستاری داری. من چی؟

## ورود زنان ممنوع است!



آن شدند که وضعیت به حالت سابق بازگردد و یا «مجاز نبودن» ورود زنان به این اداره کل به صورت کتبی به شرکت ها اعلام شود. پاسخی به این نامه داده نشد و مسئولان از دادن دستور کتبی در این باره سرباز زدند. منبع خبری که در کرمان این موضوع را گزارش کرد، یادآور شده دبیرخانه این اداره، هیچ نامه ای از زنان ارباب رجوع تحویل نمی گیرد و پاسخ هیچ نامه ای را هم به آنها نمی دهد، در حالی که مردان به راحتی و همچون سابق به مراجعات خود و پیگیری کارهایشان ادامه می دهند.

به دستور مدیران اداره راه و ترابری استان کرمان ورود ارباب رجوع زن به این اداره «ممنوع» اعلام شد. واشنگتن - سرویس خبری ایران تایمز: زنان ارباب رجوعی که ماه گذشته به ساختمان «معاونت راهسازی» استان کرمان مراجعه کردند، با صحنه ای دور از انتظار روبرو شدند. نگهبانان این اداره کل، بنابر دستور، از ورود زنان که بیشتر آنها نمایندگان شرکت های پیمانکاری و مهندسان مشاور طرف قرارداد این اداره بودند، به ساختمان «معاونت راهسازی» جلوگیری کردند.

در پاسخ به اعتراض های خود، زنان مراجع این پاسخ را دریافت کردند که: «از این به بعد، باید همه نمایندگان شرکت های پیمانکاری و مهندسان مشاور، مرد باشند و دیگر به زنان اجازه ورود به این اداره کل و پیگیری کارهایشان داده نخواهد شد.» یک روز بعد، شماری از کسانی که از ورودشان به اداره یاد شده جلوگیری شده بود، با نوشتن نامه ای به مدیر کل اداره راه و ترابری کرمان، به این موضوع اعتراض کرده و خواستار

## آدم «بی حجاب» مانند «الاغ لخت و بی پالان»



پوشش لباس و وضع ظاهری که بعضی از خانم ها و دختران می چرخند از بی حجابی بدتر است. امام جمعه مهрыз همچنین گفت: «من نمی خواهم ترویج بی حجابی بکنم فقط می خواهم بگویم که بدحجابی از بی حجابی پلیدتر و زشت تر است.» وی افزود: «خدا نیاورد روزی را که یک ناکس بخواهد در مهрыз سینما بزند و دختر و پسر این شهر مذهبی را در تاریکی سالن سینما به دست هم بدهد و به دنبال آن نامه ها و تلفن ها رد و بدل بشود.»

واشنگتن - سرویس خبری ایران تایمز: امام جمعه شهرستان «مهрыз» واقع در جنوب استان یزد، در جمع عده ای از مسئولان این شهر با اشاره به موضوع «بدحجابی» در این شهر گفت: «انسان، آدم بی حجاب را مانند الاغ لخت و بی پالان یک بار ببیند چشمانش سیر می شود و دیگر وسوسه نمی شود و شماها الاغ بی پالان ندیده اید که حتماً دیده اید و در زمان شاه زنان بی حجاب زیاد بودند ولی جلب توجه نمی کردند ولی هم اکنون زنان بدحجاب که مانند الاغ های پالان دار هستند در جامعه فراوانند و خودنمایی می کنند.» وی گفت: «حدیثی است که می گوید: زمانی می رسد که انسان ها خودشان را می پوشانند ولی بازهم برهنه هستند، بعضی از علمای آن زمان می گفتند این حدیث اشتباه است مگر می شود انسان هم پوشیده باشد و هم عریان اما امروزه با آمدن لباس های جدید و جوراب های شیشه ای این امر ثابت شد که می شود بدن انسان هم پیدا باشد وهم ناپیدا.» امام جمعه مهрыз در دنباله سخنان خود افزود: «مردم مهрыз تحمل وجود یک خانم ماتتویی را در شهرشان ندارند و دانشگاهی که بخواهد خانم ماتتویی را راه بدهد نداریم و هم اکنون

**افتتاحیه مجدد Grand Opening**

## Fantasy Collection

**فانتزی کالکشن**

مقدم مشتریان را گرامی میداریم

Gifts  
 Houseware  
 Books  
 Videos&Audio

**فانتزی کالکشن با دکوراسیون جدید و تنوع بیشتر**

**مجموعه ای دیدنی از وسائل منزل، سفره عقد، تبدیل ویدئو، سکه های طلا، جواهرات، تزئینات سنتی ایرانی، انتخاب هدایا، سی دی، ویدئوهای جدید، و با بزرگترین مجموعه کتاب های فارسی در شمال کالیفرنیا**

**۴۲۱۱-۵۵۹ (۴۰۸)**  
**۳۴۵۲-۵۵۹ (۴۰۸) فکس**

2711 Union Ave., San Jose, CA 95124

**شعبه جدید عکاسی طلائی در قلب بی اریا افتتاح شد**

**مژده**      **مژده**

**با مدیریت بهزاد طلائی**

صاحب امتیاز و مدیر سابق خانه عکس طلائی بزرگترین استودیوی عکاسی و فیلمبرداری در غرب تهران

**\* روتوش عکسها در صورت تمایل**  
**\* تهیه وب سایت برای عروس و داماد**

**\* پرتره، عکس پاسپورتی، کارت سبز**  
**\* عکسبرداری و فیلمبرداری از مجالس**

با بیش از ۲۴ سال سابقه کار حرفه ای در ایران، ژاپن و آمریکا

**تخفیف ویژه با ذکر این آگهی**

**1-866-417-5358      (408) 661-8710**